

Rhandeia Peace Consequences; the Invasion of Traian and his Successors to Armenia

Parviz Hossein-Talae*

Assistant Professor, Department of History, Shahid Bahonar University of Kerman, Iran, parviztalae@uk.ac.ir

Mohammad Maleki

Ph.D. Ancient History, University of Tehran, Iran, mohammadmaleki@ut.ac.ir

Abstract

With bounding the borders of Iran and Rome at the time of Parthian Mithradates II (124-87 BC), a frequent confrontation started between the two superpowers in order to achieve important bordering areas, especially Armenia. This confrontation led to sign a peace treaty called Rhandeia in 63 AD. According to treaty a branch of the Parthian Royal family (Arshakuni dynasty) took the power in Armenia on the condition of verification and commitment the Roman Empire. The success of the Parthian in investing the kingdom of Armenia to prince of their family, and starting Arshakuni dynasty of Armenia, led to irritate Rome later, because this treaty apparently had put an end to the issue of Armenia in favor of Rome, but indeed it was in favor of Iran so that The Romans were seeking an opportunity to reclaim the lost benefits in Rhandeia Treaty, and the chance was taken in the era of Traian, the power full Roman emperor. The result of this study reveals that the invasion of Traian in the early second century AD, was formed after the failure of Rome from Rhandeia Treaty. Although at first his campaign was successful and could capture Armenia and Mesopotamia, but following that, Parthian defeated Romans by their own way of war and escaped. Hence once again Parthian could gain their impact on this important area, although the tension between the two superpowers and Romans lasted to the end of this dynasty on capturing Armenia.

Keywords: Parthian Empire, Roman Empire, Armenia, Rhandeia Peace, Traian

* Corresponding author

فصل نامه پژوهش های تاریخی (علمی - پژوهشی)

معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه اصفهان

سال پنجاه و سوم، دوره جدید، سال نهم

شماره چهارم (پیاپی ۳۶)، زمستان ۱۳۹۶، صص ۱۶۳-۱۷۶

تاریخ وصول: ۱۳۹۵/۰۴/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۶/۲۸

پیامدهای صلح رانديا؛ تهاجم ترایان و جانشینان او به ارمنستان

پرویز حسین طلایی* - محمد ملکی**

چکیده

با هم‌مرز شدن ایران و روم در زمان مهرداد دوم اشکانی (۱۲۴ تا ۸۷ پ.م)، رویارویی های پیوسته دو قدرت بزرگ برای دستیابی به مناطق مهم مرزی، به ویژه ارمنستان، آغاز شد. در سال ۶۳ میلادی، این رویارویی ها به انعقاد پیمان صلح رانديا منجر شد. طبق این پیمان شاخه‌ای از خاندان شاهنشاهی اشکانی، یعنی سلسله آرشاکونی، به این شرط قدرت را در ارمنستان به دست گرفتند که به تخت‌نشستن آنها با تأیید و تنفیذ امپراتوری روم صورت گیرد. موفقیت اشکانیان در به‌تخت‌نشاندن شاهزاده‌ای از خاندان خود بر تخت ارمنستان و به‌وجود آوردن سلسله آرشاکونی ارمنستان، بعدها زمینه‌های ناخرسندی روم را فراهم آورد؛ زیرا این پیمان مسئله ارمنستان را در ظاهر به نفع روم، اما در واقع به نفع ایران خاتمه داده بود؛ چنان‌که رومی‌ها به دنبال فرصتی بودند که منافع از دست‌رفته در پیمان رانديا را باز پس گیرند. این فرصت در زمان ترایان، امپراتور قدرتمند روم، مهیا شد. نتیجه این پژوهش ناظر بر این است که تهاجم ترایان در اوایل قرن دوم میلادی، به دنبال بهره‌مند نبودن روم از پیمان رانديا صورت گرفت؛ لشکرکشی او نخست، موفقیت‌آمیز بود و او ارمنستان و بین‌النهرین را به تصرف خود درآورد؛ اما به دنبال آن، اشکانیان با توجه به شیوه جنگ‌و‌گریز خود، موفق شدند رومی‌ها را با شکست بدرقه کنند. بنابراین اشکانیان بار دیگر بر این منطقه مهم تسلط یافتند؛ ولی تنش میان دو قدرت بزرگ تا اواخر عمر سلسله اشکانی بر سر دستیابی بر ارمنستان ادامه پیدا کرد.

واژه‌های کلیدی: شاهنشاهی اشکانی، امپراتوری روم، ارمنستان، صلح رانديا، ترایان

* استادیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر، کرمان، ایران (نویسنده مسؤول) parviztalae@uk.ac.ir

** دکتری تاریخ ایران باستان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، ایران mohammadmaleki@ut.ac.ir

مقدمه

اما گارسویان (Garsoian) درباره آغاز سلسله آرشاکونی آورده است که سلسله آرشاکونی ارمنستان را ونون (Vonones) در سال ۱۲ میلادی پایه‌گذاری کرد. ونون از فرزندان فرهاد چهارم بود که در زمان پادشاهی پدرش به روم فرستاده شد؛ پس از مرگ جانشینان فرهاد چهارم، یعنی فرهاد پنجم (۲.پ.م تا ۴.م) و اُردسوم (۴ تا ۷.م. Orodus III)، به درخواست دربار ایران ونون در جایگاه شاه، اشک هفدهم، به ایران آمد؛ اما اردوان، اشک هجدهم، ونون را که دارای تمایلات یونانی و رومی شده بود، از حکومت برداشت. پس از این رخدادها، ونون خود را به ارمنستان رساند و در سال ۱۲ میلادی، خود را در حکم پادشاه بر این سرزمین تحمیل کرد (Garsoian, 1997a: 64)؛ اما پس از مدتی، ونون از پادشاهی ارمنستان برداشته شد (ورستاندیک، ۱۳۸۶: ۲۹۸) و تا سال ۵۳ میلادی، این سرزمین در اختیار دست‌نشانده رومی‌ها، یعنی آرتاشسو برادر پادشاه ایبریا، بود (Garsoian, 1997a: 64)؛ پاسدرماجیان، ۱۳۶۹: ۹۰ و ۹۱).

به هر حال باید گواهی داد که از جمله نخستین اقدامات بلاش یکم پس از به تخت نشستن، انتخاب تیرداد به پادشاهی ارمنستان بود. این مسئله نشان می‌دهد بلاش از همان ابتدا به اهمیت استراتژیک منطقه قفقاز، به ویژه ارمنستان، واقف بود و در صدد بود که جلوی نفوذ امپراتوری روم را در این منطقه بگیرد. بر همین اساس، با توجه به اهمیت این موضوع، پژوهش حاضر بر آن است با استفاده از شیوه پژوهش‌های تاریخی و براساس شواهد موجود و نظریه‌های پژوهشگران، واکنش امپراتوری روم را در قبال به تخت نشستن تیرداد در ارمنستان و روی کار آمدن سلسله آرشاکونی واکاوی کند.

سرزمین ارمنستان به علت موقعیت جغرافیایی و راهبردی و داشتن دشت‌های حاصلخیز و منابع زیرزمینی و نیز واقع شدن در مسیر راه تجارته ابریشم، هم برای شاهنشاهی اشکانی و هم امپراتوری روم اهمیت بسزایی داشت. این اهمیت باعث می‌شد که ایران و روم همواره به این منطقه طمع کنند. اشکانیان پس از استقرار نظم داخلی و تحکیم حکومت خود، در زمان مهرداد دوم (۱۲۴ تا ۸۷.پ.م) این سرزمین مهم را به قلمرو خود ضمیمه کردند (بیوار، ۱۳۸۳: ۱۴۲؛ ژاسمن، ۱۳۸۲: ۹۷؛ مشکور، ۱۳۶۷: ۱۷۲). این اقدام، آغاز درگیری‌های مداومی میان ایران و روم بر سر دستیابی به ارمنستان بود؛ چنان‌که این سرزمین پس از آن میان ایران و روم دست‌به‌دست می‌شد. در این زمان، هر دو قدرت عصر باستان می‌کوشیدند تا حاکم دست‌نشانده خود را در ارمنستان به تخت سلطنت بنشانند. این روال ادامه یافت تا اینکه بلاش یکم (۵۱ تا ۷۸.م) پس از به سلطنت رسیدن، پادشاهی سرزمین ارمنستان را به برادر کوچک خود، تیرداد، بخشید (ورستاندیک، ۱۳۸۶: ۳۳۸؛ بیوار، ۱۳۸۳، ۱۷۸ و ۱۷۹).

تیرداد در سال ۵۳.م، حکومت این سرزمین را در دست گرفت. مورخان این حوزه، شروع سلسله آرشاکونی ارمنستان را همین سال می‌دانند. این سلسله که شاخه‌ای از حکومت اشکانیان ایران به شمار می‌آمدند پس از سقوط حکومت اشکانیان ایران، تا نیمه قرن پنجم میلادی و زیر سلطه حکومت ساسانی، به عمر خود ادامه دادند. سرانجام کشمکش‌های داخلی میان ناخارارها و پادشاه و متوسل شدن به پادشاه ایران، یعنی بهرام پنجم ساسانی، به از میان رفتن سلسله آرشاکونی ارمنستان در سال ۴۲۸ میلادی منجر شد (Henzel, 2008: 77; Parpecis, 1991: part One, 13).

مسئله ارمنستان و صلح رانديا

به طور عمده در هنگام نزاع بین شرق و غرب اطلاعات درخور توجهی از وضعیت مشرق‌زمین ارائه می‌کردند. اطلاعات موجود از رخدادها و حوادث ایران و ارمنستان در این دوره چنان جسته‌و‌گریخته و پراکنده است که از تاریکی تاریخ این دوره چندان نمی‌کاهد. تیرداد در بازگشت از روم، برای تلافی خسارت ویرانی آرتاشات (آرتاکساتا/ Artaxata)، مبلغ هنگفتی از نرون دریافت کرد و برای بازسازی پایتخت، صنعتگرانی از روم همراه خود آورد. تیرداد در همان روزهای نخست به مسائل مهمی مانند تقویت حکومت مرکزی، بازسازی قلعه‌های تضعیف‌شده و خسارت‌دیده، بهبود وضع دفاعی کشور و تنظیم اصول سیاست خارجی ارمنستان توجه کرد. وی در جایگاه یکی از اخلاف خاندان شاهنشاهی اشکانی که سابقه سه سده حکومت مداوم را در کارنامه خود داشتند، به‌طور مسلم از فرهنگ حکومتی ایرانیان متأثر بود و این مسئله بر عملکرد وی بی‌تأثیر نبود؛ چنان‌که باید تأکید کرد که در زمان همین پادشاه، فرهنگ و شیوه‌های حکومتی اشکانی در ارمنستان چنان ریشه گرفت که مردم نه تنها او را دوست داشتند بلکه به‌زودی او را به‌صورت یکی از قهرمانان خود درآوردند و او را به شخصیت‌هایی همچون آرتاشسیکمیآ آرتاکسیاس یکم (Artaxias I) ۱۹۰ تا ۱۵۹ پ.م) نزدیک کردند و سپس با او تلفیق کردند (سارگسیان، ۱۳۶۰: ۹۵ و ۹۶).

آخرین اشاره‌های منابع به تیرداد، از گرفتاری و اسارت وی به دست آلان‌ها حاکی است. آلان‌ها که با ایبری‌ها ساخت‌وپاخت کرده بودند، از دروازه داریال که در تسلط گرجی‌ها بود، گذشتند و به جنوب قفقاز سرازیر شدند و در آنجا قتل و غارت و چپاول کردند. در نتیجه حمله آلان‌ها، پاکر پادشاه دست‌نشانده اشکانیان در آذربایجان مقاومت نکرد و از آنجا به

زمانی که بلاش یکم تیرداد را به پادشاهی ارمنستان برگزید، چالشی در روابط ایران و روم به وجود آمد (Bournoution, 1995: 54) و امپراتوری روم به این تغییر و تحول به سرعت واکنش نشان داد؛ به این صورت که مشاوران نرون (Nero ۵۴ تا ۶۸ م)، امپراتور روم، موفق شدند سپاهی به فرماندهی کوربولو (Corbulo) به سوی ارمنستان بفرستند و آنجا را بار دیگر زیر نظارت روم درآوردند. در این زمان، تیرداد نیز به حمله متقابل روی آورد و در یکسری درگیری‌ها، سرانجام در سال ۶۲ میلادی موفق شد نیروهای رومی را در رانديا (Rhandaia) شکست دهد. پس‌از آن، امپراتوری روم تصمیم گرفت که به‌صورت مسالمت‌آمیز مسئله ارمنستان را حل کند؛ بنابراین درخواست مصالحه کرد و در سال ۶۳ میلادی، صلحی به نام رانديا میان دو طرف بسته شد. طبق این صلح، تیرداد تاج و تخت ارمنستان را به این شرط بازپس گرفت که آن را از دست امپراتور روم دریافت کند و به‌دنبال آن، پادشاه ارمنستان در سال ۶۶ میلادی طی مسافرتی به روم، تاج را از امپراتور روم دریافت کرد (ورستاندیک، ۱۳۸۶: ۳۳۸ و ۳۵۵؛ کالج، ۱۳۸۰: ۴۵؛ ولسکی، ۱۳۸۳: ۱۸۹؛ Dio Cassius, LXIII. Toumanoff, 1963: 76-77؛ بیوار، ۱۳۸۳: ۱۸۴ و ۱۸۵).

انعقاد پیمان صلح رانديا و حل مسئله ارمنستان در سال ۶۳ میلادی، به نفع دو قدرت ایران و روم بود و درگیری بین شاهنشاهی اشکانی و امپراتوری روم را که از مدت‌ها پیش بر سر ارمنستان درگرفته بود، به مدت پنجاه سال به تعویق انداخت. صلح رانديا برای ساکنان مشرق‌زمین مفید بود و باعث آسایش بود؛ اما برای تاریخ‌نگاری دولت‌های مشرق‌زمین چندان مساعد نبود و علت آن هم سکوت منابع غربی بود که پیش‌از این

سپس بین‌النهرین چاره‌ای نماند.

تهاجم ترایان به ارمنستان اشکانی

گذشته از هجوم آلان‌ها به ارمنستان و ایالات شمالی ایران که گاه به تحریک روم آن هم به علت‌هایی که به بهره‌نبردن رومیان از پیمان راندیا مربوط بود، تا نیم قرن پس از این پیمان میان دو قدرت برتر شرق و غرب برای سلطه بر ارمنستان زدوخوردی صورت نگرفت. به‌رحال به‌علت کمی مواد اطلاعاتی که به‌طور عمده مورخان رومی به نگارش درآورده‌اند، آشفتگی‌هایی بر تاریخ این دوران سایه افکنده است؛ اما از اندک شواهد موجود این‌گونه استنباط می‌شود که در این نیم قرن، ارمنستان از وجود فرمانروایان زیرک و باهوشی همچون تیردادیکم و سناتروک (Sanatruces) بهره برد. فرمانروایانی که با اقدامات سیاسی و فرهنگی خود، تاحدودی بارقه امید را در دل مردم ارمنستان روشن کردند و بهانه دخالت نظامی را از قدرت‌های برتر آن روزگار گرفتند. علاوه بر آن، ازسویی باید گفت که زمان سلطنت طولانی و صلح‌آمیز تیردادیکم اشکانی و جانشین وی در ارمنستان نشان‌دهنده چرخش مذهبی و فرهنگی ارمنستان به سوی شرق، یعنی اشکانیان، بود و ازدیگرسو، باید گفت که در خود ایران نیز که تا سال ۸۰ میلادی برادر تیرداد، یعنی بلاش یکم، پادشاهی می‌کرد، اصول شرقی در بسیاری از حوزه‌های حکومتی و زندگی عمومی نمایان‌تر شده بود.^۱

چنان‌که در این دوران، بر روی سکه‌ها به‌جای خط یونانی بار دیگر خط آرامی به کار برده شد و در میان نقش مایه سکه‌ها آتشدان حک شد و چنین سکه‌هایی به وفور در ارمنستان رواج پیدا کرد (Burney & Lang, 1971: 202; Wolski, 1966: 66-89; Wolski, 1988: 30, 161-166; Shayegan, 2011: 330-333). همین رویکرد

مناطق مرتفع کوهستانی فرار کرد. پس از آن، آلان‌ها در جلگه‌ها به غارت کردن مشغول شدند و سپس از آذربایجان به ارمنستان حمله کردند و تیرداد را شکست دادند و اسیر کردند (Flavius Josephus, Book VII: 7.4).

بلاش یکم، شاهنشاه اشکانی، از امپراتور وقت روم، و سپازیان (Vespasian ۶۹ تا ۷۹ م)، درخواست کمک کرد؛ اما و سپازیان درخواست او را بی‌پاسخ گذاشت (Dio Cassius, LXV: 15). آلان‌ها پس از غارت آذربایجان و ارمنستان و گرفتن اسرای بسیار و غنایم فراوان، به خروج از ایران راضی شدند (Flavius Josephus, Book VII: 7.4).

از حمله آلان‌ها به پادشاهی‌های دست‌نشانده شاهنشاهی اشکانی، یعنی آذربایجان و ارمنستان، این‌گونه استنباط می‌شود که وقوع این حوادث به تحریک روم صورت گرفته بود؛ زیرا دروازه‌های ورود آلان‌ها در حفاظت پارسمانیکم (Pharasmanes I ۵۸ تا ۵۸ م)، پادشاه دست‌نشانده روم در گرجستان، بود. روم با این کار درصدد بود که تلافی پیمان راندیا را درآورد. پیمانی که به سود ایران تمام شد و نارضایتی روم و گرجستان را در پی داشت. به همین علت روم که با همدستی پارسمان به تهاجم آلان‌ها به آذربایجان و ارمنستان رضایت داده بود، به درخواست بلاش برای کمک به دفع تهاجم این اقوام اعتنایی نکرد و درخواست شاهنشاه ایران با بی‌توجهی امپراتور روم مواجه شد. این عملکرد روم با تهاجم ترایان (Traianus ۹۸ تا ۱۱۷ م)، امپراتور روم، بی‌ارتباط نبود؛ زیرا تا پیش از حمله ترایان، امپراتوری روم به‌صورت غیرمستقیم با درپیش گرفتن چنین رفتارهایی به دنبال کاهش نفوذ اشکانیان در ارمنستان بود. پس از بی تأثیربودن این سیاست و با نفوذ بیش‌ازپیش اشکانیان در ارمنستان، جز دخالت مستقیم نظامی در ارمنستان و

ارمنستان تکیه زده بودند. چنین اقداماتی باعث شد که امپراتور ترایان برای توجیه حملات خود به مشرق زمین، ارمنستان را دست‌آویز قرار دهد. در واقع باتوجه به اوضاع پریشانی که شاهنشاهی اشکانی پس از مرگ بلاش یکم با آن مواجه شده بود، ترایان در صدد بود که ارمنستان را به روم الحاق کند و از موقعیت استراتژیک این سرزمین برای تسهیل فتوحات خود در شرق بهره‌برد.

باتوجه به مطالبی که عنوان شد، تردیدی باقی نمی‌ماند که ترایان خواستار جنگ بود. این در حالی است که اشکانیان به علت نداشتن انسجام در داخل شاهنشاهی خود، بیشتر به دنبال پرهیز از جنگ و خواهان مصالحه با امپراتوری روم بودند. ترایان برای رسیدن به اهداف خود، پارتامازیر را به گونه‌ای فریب داد که تصور کند اگر به طور مستقیم با ترایان معاهده‌ای ببندد، چنان‌که پیش از او تیرداد چنین کاری کرده بود، و داوطلبانه و با پای خود نزد وی برود و تاج شاهی را مقابل او روی زمین قرار دهد، امپراتور روم بلافاصله تاج را به وی پس خواهد داد و از تصادمات و درگیری‌های بعدی جلوگیری خواهد شد.

با وجود این، شاه ارمنستان مردد بود و بیشتر به اتحاد و انسجام درونی شاهنشاهی اشکانی چشم داشت که این امر میسر نشد. در این میان، حتی شاه‌نشین‌های دست‌نشانده اشکانی در مرزهای شاهنشاهی با تغییر موضع خود به اطاعت از امپراتوری روم تن دادند (Debevoise, 1938:219-221; Longden, 1936: 241-242). از میان آنها باید به شاه ادسا (Edessa)^۴ اشاره کرد که اولین کسی بود که تابعیت رومی‌ها را پذیرفت و برای دیدن ترایان به انطاکیه رفت. استقبالی که امپراتوری روم از شاه ادسا کرد، تردید پارتامازیر را برطرف کرد و وی را به سمت مصالحه با امپراتور کشاند که در این زمان با قدرت در حال پیشروی در

جانبدارانه اشکانیان ارمنستان به سمت ایران بود که امپراتوری روم را واداشت که در حدود سال ۱۱۴ میلادی و به رهبری ترایان، در ظاهر به بهانه تعیین‌نشدن فرمانروای ارمنستان از جانب روم (Dio Arrian Parthica frs. 37 ; Cassius, LXVII: 17.1 and 40)، اما در واقع به علت گسترش مطامع ارضی، در صدد حمله به مشرق‌زمین و سلطه بر ارمنستان برآید (Longden, 1931: 25-29).

خسرو، شاهنشاه وقت اشکانی (۱۱۰ تا ۱۲۹م)، پس از آگاهی از خیالات امپراتور روم، سفیری نزد ترایان فرستاد که به تازگی از جنگ داکیه (Dacia^۳) خلاصی یافته بود و در آتن اقامت داشت. خسرو به دنبال این بود که شاید این‌گونه سفر جنگی ترایان به شرق را مانع شود. دیو کاسیوس (Dio cassius) در کتاب خود به این سفارت اشاره کرده است؛ چنان‌که در این باره آورده است که خسرو، پادشاه اشکانی، پیشنهاد کرد که حاضر است پادشاه فعلی ارمنستان، یعنی اکزدارس (Axidares) پسر پاکوردوم را که برادرزاده وی بود، از سلطنت خلع کند و برادرزاده دیگرش پارتامازیر (Parthamasiris)، پسر تیرداد، مانند دوران نرون و بلاش یکم تاج را از دستان امپراتور روم دریافت کند. خسرو در صدد بود تا این‌گونه به صورت مسالمت‌آمیز مسئله ارمنستان را حل کند؛ اما از آنجایی که هدف ترایان حل مسئله ارمنستان نبود و مقاصد دیگری، مانند فتح مشرق‌زمین، در سر داشت که منشاء آن جاه‌طلبی‌های وی، از جمله شهرت و کشورگشایی، بود (Dio Cassius, LXVIII: 17)، با این خواسته مخالفت کرد.

البته در این باره باید بیان کرد که پس از تیرداد دو تن از پادشاهان اشکانی در ارمنستان، به نام‌های سناتروک (Sanatruces) و اکزدارس (Axidares)، بدون تفویض و تأیید رومی‌ها بر تخت شاهی

ارمنستان بود (Dio Cassius, LXVIII: 18-19).

شاه اشکانی ارمنستان که به سخنان فرستادگان ترایان اعتماد کرده بود، به بستن قرارداد با روم امیدوار بود؛ بنابراین تنها با اندکی از محافظان شخصی خود، برای مذاکره به بارگاه ترایان در الیجیا (Elegeia)^۹ رهسپار شد؛ اما برخلاف انتظار، در هنگام باریابی، امپراتور به وعده خود وفا نکرد و تاج پارتامازیر را که به امید دریافت دوباره آن پیش پای وی گذاشته بود، پس نداد و با اشاره‌ای، هلهله سپاهیان را خواستار شد تا یک‌صدا برای پیروزی بدون خونریزی وی هورا بکشند. به دنبال این رخدادها، گفتگوهایی بین طرفین صورت گرفت که برای شاه نگون‌بخت ارمنستان فایده‌ای دربرداشت؛ تاجایی که ترایان با غرور و نخوت به شاه فریب‌خورده ارمنستان پرخاش کرد و به وی خطاب کرد که از این پس، ارمنستان دیگر پادشاهی مستقلی نخواهد بود و باید حکام رومی آنجا را اداره کنند و اکنون که ارمنستان به پادشاه نیاز ندارد، او اجازه دارد بدون محافظانش که به طور عمده از ارامنه بودند، بازگردد؛ چون از این پس ارامنه جزو رعایای روم بودند (Ibid. 19, 20).

با وجود این، ترایان از ترس اینکه مبادا شاهزاده اشکانی در آینده برای رومی‌ها خطر ساز شود، به خلع او از سلطنت ارمنستان اکتفا نکرد. چنان‌که به هنگام بیرون رفتن شاهزاده از اردوی رومیان، در ظاهر گروهی از سوارانش را برای همراهی وی فرستاد؛ اما در واقع دستور داد پس از دور شدن از لشکرگاه، وی را به قتل رسانند (Arian, Parthica, Fr: 38-39; Dio Cassius, LXVIII: 20; Gutschmid, 1888: 105; Debevoise, 1938: 224). رومی‌ها پس از کشتن پادشاه دست‌نشانده اشکانی ارمنستان، آن هم با نیرنگ و فریب، ارمنستان را بدون دردسر تصاحب کردند. در این زمان، خسرو شاهنشاه اشکانی هیچ حرکتی مبنی بر

انتقام پارتامازیر و بازپس‌گیری ارمنستان که موضوع اصلی جنگ‌های میان اشکانیان و رومی‌ها بود، انجام نداد. دیوکاسیوس آورده است که این کار او به‌طور حتم به علت اوضاع متزلزل داخلی شاهنشاهی و مدعیان حکومت بود که عرصه را بر خسرو، برای نشان دادن واکنشی منطقی در برابر زیاده‌خواهی روم تنگ کرده بود (Dio Cassius, LVIII: 26).

تسخیر ارمنستان توسط رومی‌ها پایان یافته بود؛ اما هنوز کارهای بسیاری مانده بود که ترایان باید به انجام می‌رساند. وی برخی از امیران محلی را مجازات کرد و برخی دیگر را با ملامت و توبیخ کیفر کرد. هم‌زمان با این رویدادها، اخبار دروغینی نیز منتشر می‌شد که اغلب به امر خود قیصر انتشار می‌یافت تا سپاهیان خود را منظم و آماده حرکت و نبرد کند. ترایان، امپراتور روم، به تصرف ارمنستان و تبدیل آن به ایالتی رومی اکتفا نکرد، بلکه در پی این بود که از این منطقه در حکم سکویی برای بلندپروازی‌های خود، یعنی تصرف شاهنشاهی اشکانی، استفاده کند و شرق و غرب را زیر لوای امپراتوری روم درآورد.

از آن پس، کشور ارمنستان ولایتی از ولایات روم شمرده شد و حتی برای آن حکمران رومی معین کردند که نام سه تن از این حکمرانان اولیه، یعنی کاتیلیوس‌سوروس (Catilius Severus)، آتیلیوس کلودیوس (Atilius Claudius) و هاتریوس نپوس (Haterius Nepos) در منابع ثبت شده است. این حکمرانان در همان زمان به دستور قیصر، سکه‌ای ضرب کردند. در این زمان لقب جدیدی به القاب سابق ترایان افزوده شد و او را اُپتیموس (Optimus)، یعنی عالی و بزرگ، نامیدند و ترایان بابت این لقب بسیار به خود فخر و مباهات می‌ورزید (Debevoise, 1938: 224-225; Arrian Parthica frs. 86-87; Dio Cassius, LXVIII: 23).

پیامدهای تهاجم ترایان به ارمنستان

Bivar, 1983: 88)

برخی دیگر از پژوهشگران، آشفتگی و آمادگی نداشتن شاهنشاه اشکانی را از علت‌های اصلی مقاومت نکردن اشکانیان ذکر کرده‌اند (Debevoise, 1938: 229). در صورتی که واقعیت مسئله دیگری را نشان می‌دهد؛ چنان‌که ضد حمله‌های گسترده اشکانیان در بسیاری از سرزمین‌های تسخیر شده توسط روم و نابودی بسیاری از واحدهای رومی مستقر در آن مناطق این فرضیه را به اثبات می‌رساند که واگذاری بدون نبرد سرزمین‌های وسیعی در قفقاز و بین‌النهرین به رومیان جزئی از نقشه خسرو، شاهنشاه اشکانی، بود تا ترایان را به عمق کشور پارت بکشاند و همانند درگیری با آنتیوخوس هفتم اورگتس (Antiochus VII Euergetes) در قرن دوم پیش از میلاد، رومیان را تارومار کند. علت دیگر در تأیید این ادعا اینکه تمام عملیات اشکانیان طبق نقشه‌ای انجام گرفت که از پیش طرح‌ریزی شده بود و آنها از سه طرف به سرزمین‌های اشغال شده توسط رومیان حمله بردند؛ به این ترتیب که حمله اصلی از ماد شروع شد و به سوی ارمنستان و آدیابن (Adiabene) جهت گرفت. حمله بعدی از طریق فرات شکل گرفت که هدف آن قطع ارتباط رومیان با سوریه بود و بالاخره حمله آخر از مرکز و به قصد بازپس گرفتن سرزمین سلوکیه بود. ترایان بی‌درنگ در مقابل این حمله‌ها واکنش نشان داد؛ اما در این فاصله رومیان شکست‌های متعددی را متحمل شدند و غنایم خود را از دست دادند (ولسکی، ۱۳۸۳: ۲۰۲).

رومیان در مناطق متصرفی در وضعیت مناسبی نبودند؛ اما بار دیگر نفاق فرساینده میان اشکانیان به کمک قیصر رومی آمد. در این زمان مهرداد، برادر خسرو که از جانب برادر در رأس سپاه بزرگی به فرات میانه اعزام شده بود، پس از شکست‌های فاحشی که بر

سلطه بی‌چون و چرای روم بر ارمنستان نقطه آغازی برای بلندپروازی‌های ترایان شد؛ زیرا تسلط هریک از قدرت‌های شرق و غرب بر منطقه استراتژیک ارمنستان، معادلات قدرت را به نفع طرف پیروز رقم می‌زد. چنان‌که رومی‌ها با سلطه بر ارمنستان و تبدیل آن به ایالتی رومی و پس از شکست دادن دولت‌های دست‌نشانده شاهنشاهی اشکانی، بین‌النهرین را در مدت زمان اندکی زیر نفوذ خود درآوردند. در نتیجه این فتوحات، بین‌النهرین همچون ارمنستان یکی از ایالت‌های روم شد و به همین علت، سنای روم عنوان پارتیکوس (Parthicus)، به معنی فاتح پارت را نیز به القاب ترایان افزود (Dio Cassus, LXVIII: 22-23)؛ البته اعطای این لقب پس از آنکه به تصویب سنای روم رسید، به او داده شد. ترایان پس از آن دستور داد که القابی همچون پارتیان شکست خورده (Parthia capta) بر سکه‌های رومی حک شود^۱ (Lepper, 1948: 123; Brosius, 2006: 137).

در جریان لشکرکشی ترایان به بین‌النهرین، همچون فتح ارمنستان، گزارشی مبتنی بر دخالت خسرو یا سپاهیانش داده نشده است. همچنان‌که پیش‌ازین اشاره شد، به گفته برخی پژوهشگران، این امر به علت کشاکش قدرت میان مدعیان تاج و تخت شاهنشاهی اشکانی بود. در این باره به تنوع سکه‌های اشکانی ضرب شده در سلوکیه اشاره کرده‌اند و عنوان کرده‌اند که تنوع سکه‌ها در این دوره، از تداوم منازعات دودمانی بین خسرو و بلاش سوم بر سر قدرت نشان دارد. علاوه بر این، پاکوردوم (۷۸ تا ۱۰۸/۱۱۰م) نیز در این دوره هنوز زنده بود و ادعای پادشاهی می‌کرد. سکه‌های مسی سلوکیه که تاریخ آنها به سال ۱۱۴ و ۱۱۵ میلادی مربوط است، این امر را تأیید می‌کنند (Debevoise, 1938: 228).

سوروس بهبود یافت و هم خطر محاصره‌ای که ترایان را تهدید می‌کرد، از بین رفت؛ چراکه احتمال این می‌رفت که سپاه ایران خطوط انتقال نیروهای کمکی و پشتیبانی رومی‌ها را در بین‌النهرین مسدود کند (Boissevain, 1890: 329; Longden, 1931: 17).

ترایان در بهار سال ۱۱۷ میلادی قصد کرد که از راه شمال و از مسیر دجله به سوریه بازگردد. زمانی که می‌خواست از شهر هترا (Hatra) عبور کند، با مقاومت سخت اشکانیان مواجه شد؛ تاجایی که این امر به عقب نشینی تمام نیروهای او از سرزمین‌های مفتوحه منجر شد. پس از آن ترایان قصد کرد که دوباره به بین‌النهرین لشکرکشی کند؛ اما پس از شکستی که در هاترا متحمل شده بود، به بیماری دچار شد که مزاج او را به کلی دگرگون کرد و به‌ناچار از لشکرکشی منصرف شد و به بازگشت به ایتالیا تصمیم گرفت؛ ولی اجل او را مهلت نداد و در سال ۱۱۷ میلادی در کیلیکیه جان سپرد. اشکانیان نیز در این مدت پارثاماسپات را از سلطنت خلع کردند^۷ و دوباره خسرو شاهنشاهی را به دست گرفت (Dio Cassus, LXVIII: 31-33).

با وجود موفقیت‌های بزرگ نظامی ترایان، جنگ او با اشکانیان با شکست قطعی وی پایان پذیرفت؛^۸ چراکه مدت چندانی از موفقیت‌های نظامی وی نگذشته بود که در سرزمین‌های مفتوحه شورش‌هایی علیه وی صورت گرفت؛ تاجایی که مناطق ارمنستان و بین‌النهرین از دست رومی‌ها خارج شد (Dio Cassius, LXVIII: 28-29). جانشین ترایان، هادریان (Hadrian ۱۱۷ تا ۱۳۸ م)، نیز چاره را در این دید که به سیاست دوره آگوستوس (Augustus ۲۷ پ.م تا ۱۴ م)، یعنی حفظ امپراتوری در درون مرزهای آن و ترمیم رابطه با شاهنشاهی اشکانی و بازگشت به مرزهای پیش از جنگ، بازگردد (Birley, 1956: 25-33; Birley, 1998: 66-76).

رومیان وارد کرد، در حادثه‌ای درگذشت و فرزند او، سناتروک، فرماندهی را برعهده گرفت. سناتروک که زمانی پادشاه ارمنستان بود بر رومیان تاخت و تلفات چشمگیری بر آنها وارد کرد (Arian, Parthica: Fr77; Dio Cassius, LXVIII: 29-30).

ترایان برای مقابله با اشکانیان دو تن از سرداران خود را برای فتح دوباره مناطق از دست‌رفته اعزام کرد. خسرو نیز برای آنکه پیروزی رومی‌ها را در سواحل فرات خنثی کند، سپاه تازه‌نفسی به رهبری پسر خود، پارثاماسپات (Parthamaspates)، به شمال بین‌النهرین گسیل کرد؛ به‌نحوی که دو سپاه بزرگ هم‌زمان بر ضد رومیان وارد عمل شوند؛ اما میان دو شاهزاده اشکانی اختلاف درگرفت و ترایان از این موقعیت استفاده کرد و پارثاماسپات را شبانه و به‌صورت مخفی پذیرفت و وی را با وعده پادشاهی ایران فریب داد. در نتیجه، ترایان موفق شد نیروهای ایرانی را شکست دهد و سناتروک را دستگیر کند و به قتل رساند. آنگاه ترایان برای اینکه از این پیروزی بادآورده بیشتر بهره‌برداری کند، طرفداران روم را در تیسفون گرد آورد و پارثاماسپات را شاه اعلام کرد و دستور داد به میمنت این کار بزرگ سکه‌هایی ضرب کنند که بر روی آنها عنوان پادشاهی اعطایی به پارت حک شده بود (Dio Cassius, LXVIII: 30; Debevoise, 1938: 237).

با این حال، مرگ سناتروک پایان مخالفت اشکانیان در برابر رومی‌ها نبود بلکه فرزند شایسته او، بلاش، در ارمنستان علیه رومی‌ها به جنگ برخاست؛ به‌طوری‌که کاتیلیوس سوروس (Catilius Severus)، سردار رومی که به سمت حاکم ارمنستان تعیین شده بود، در وضعی بحرانی قرار گرفت و درخواست متارکه جنگ کرد. در نتیجه، ترایان مأمورانی نزد بلاش فرستاد و در ازای برقراری صلح، قسمتی از ارمنستان را به او واگذاشت. به‌واسطه همین عمل، هم تاحدودی وضعیت وخیم

داخلی اشکانیان بی‌علاقه بودند، آثارشان فاقد اطلاعاتی دربارهٔ این دوره است.^۹

بلاش که در زمان ترایان بخشی از ارمنستان را تصاحب کرده بود، مرکز ثقل حکومت خود را در شمال غربی ایران قرار داد و از آنجا مشغول نبرد و زدوخورد با قبایل آلانی شد که در حدود سال ۱۳۶ میلادی به مرزهای ایران حمله‌ور شده بودند (Gutschmid, 1888: 146; McDowell, 1935: 195; Debevoise, 1938: 242). در این زمان همچون گذشته، تاخت و تاز آلان‌ها به تحریک پادشاه گرجی‌ها، پارسمان دوم (Pharasmanes II ۱۱۷ تا ۱۳۸ م)، صورت پذیرفت؛ چنان‌که آلان‌ها بار دیگر از دربند داریال گذشتند و به آذربایجان و ارمنستان تجاوز کردند. به دنبال این واقعه، بلاش سفیری به روم فرستاد تا دربارهٔ عملکرد پارسمان شکایت کند (Dio Cassius LXIX: 15; Arrian, VIII: Fr 6). دولت روم پادشاه گرجستان را به روم احضار کرد تا در محکمهٔ امپراتور جواب پس دهد. اما امپراتور روم نه تنها وی را سیاست نکرد، بلکه مساعدت‌هایی به وی کرد و بر خاک ابری نیز سرزمین‌هایی افزود (Dio Cassius, XXXIX: 15).

البته این رفتار امپراتوری روم در مقابل شاهنشاهی اشکانی تازگی نداشت؛ چراکه پیش از این نیز در دورهٔ تیردادیکم، روم به اغوا و تأیید عملکرد گرجیان در تحریک آلان‌ها، به قلمرو شاهنشاهی اشکانی هجوم آورده بود. به احتمال بسیار این اقدامات از تأثیرات پیمان رانندیا نشئت می‌گرفت؛ چون طبق این پیمان، شاهنشاهی اشکانی در حوزهٔ ارمنستان که موقعیت جغرافیایی مناسبی داشت، صاحب چنان پیروزی شده بود که پس از این همه سال، هم رومی‌ها و هم گرجیان را به اتخاذ چنین تصمیم‌های خصمانه‌ای وامی داشت.

بلاش در نهایت با پرداخت مبالغی به آلان‌ها، موافقت آنان را به دست آورد تا بدون جنگ از ایران

در این باره باید گفت که با جلوس هادریان، در سیاست خارجی رومی‌ها با اشکانیان تغییرات بنیادینی به وجود آمد. بی‌گمان هادریان به گستردگی همراهی مردم شرق با اشکانیان هنگام لشکرکشی ترایان و حتی بیهودگی لشکرکشی وی پی برده بود؛ بنابراین به نظر او یگانه راه مناسب، بازگشت به سیاست حفظ تعادل بود. امور اقتصادی عامل دیگری بود که دو قدرت بزرگ عصر باستان را به میانه‌روی وادار می‌کرد؛ یعنی احیای تجارت پرسود میان شرق و غرب که ممکن بود برای هر دو طرف بسیار سودمند باشد. در این بین، خسرو که خود را در این مبارزه پیروز می‌دانست، از ثمره‌های این کامیابی برخوردار شد و رودخانهٔ فرات بار دیگر در حکم مرز میان دو کشور انتخاب شد و ارمنستان نیز به قلمرو اشکانیان ضمیمه شد (ولسکی، ۱۳۸۳: ۲۰۴).

چنان‌که در سال ۱۲۳ میلادی، امپراتور هادریان به مشرق آمد و صلحی را با اشکانیان منعقد کرد و اختلافات داخلی میان دو کشور را حل و فصل کرد (Spartianus, 12: 8). ماریا بروسسیوس (Maria Brosius) دربارهٔ سیاست خارجی هادریان با اشکانیان می‌نویسد که علت اصلی تصمیم وی این بود که روم برای ادامهٔ حضور در شرق فرات منابع نظامی کافی در اختیار نداشت (بروسسیوس، ۱۳۸۸: ۱۳۸).

البته باید اذعان کرد که در تمام مدت پادشاهی خسرو، بین او و بلاش سوم بر سر حکمرانی و مملکت‌داری کشمکش و نزاعی در گرفته بود. به احتمال این نزاع نیز از عواملی بود که اشکانیان را به صلح ترغیب می‌کرد. بلاش سوم (۱۲۹ تا ۱۴۷ م) پس از مدتی بر حریف پیروز شد و عرصه را برای خود مهیا کرد. به همین علت است که بعد از تاریخ ۱۲۸ و ۱۲۹ م سکه‌ای به نام خسرو ضرب نشده است (McDowell, 1935: 195). روابط اشکانیان و روم در سال‌های آغاز سلطنت بلاش بدون تنش بود و از آنجاکه مورخان رومی به امور

سیاست تسامح‌طلبی بلاش دوام چندانی نیاورد و رومی‌ها پیش از مرگ او به ارمنستان حمله کردند و این منطقه را از اشکانیان باز پس گرفتند و شاه دست‌نشانده جدیدی بر تخت ارمنستان نشاندهند. در حدود سال ۱۴۴ میلادی بود که رومی‌ها سوههموس (Sohaemus) ۱۴۴ تا ۱۶۱م را در جایگاه پادشاه ارمنستان جانشین بلاش کردند. از وضعیتی که منجر به نصب وی بر تخت ارمنستان شد، اطلاعاتی در دست نیست و دوران حکومت وی که کمتر از بیست سال به طول انجامید، ناشناخته باقی‌مانده است (Birley, 1999: 71).

اشکانیان نیز در این زمان و به احتمال به‌علت‌هایی مانند ناکافی بودن نیرو یا به‌منظور حفظ صلح و شکوفایی کاروان‌های تجاری که در بین این دو در رفت‌وآمد بودند، از خود واکنشی نشان ندادند (Toumanoff, 1986: 525-546; Chaumont, 1976: 110-11; Ziegler, 1964: 146-47). در سراسر نیمه دوم قرن دوم میلادی تا اواخر عمر شاهنشاهی اشکانی، جدال میان ایران و روم برای سلطه بر منطقه ژئوپلیتیک ارمنستان ادامه پیدا کرد. طی این مدت، به‌طور عمده ارمنستان اشکانی در کنار اشکانیان علیه نفوذ امپراتوری روم در حال مقابله و زدوخورد بود.

نتیجه

تسلط هریک از دو قدرت عصر باستان، یعنی شاهنشاهی اشکانی و امپراتوری روم، بر منطقه استراتژیک ارمنستان معادلات قدرت را به‌نفع طرف پیروز رقم می‌زد؛ به این صورت که ایران و روم با تصرف ارمنستان از سویی به‌راحتی بر بین‌النهرین و مناطق کنار دریای سیاه دست پیدا می‌کردند و ازدیگرسو، جلوی حملات اقوام وحشی را به سرزمین خود می‌گرفتند. علاوه بر آن، این سرزمین به موازات

خارج شوند. گزارش لشکرکشی بلاش علیه مردم شمال که موسی خورنی ارائه کرده است (Movses Khorenatsi, Book II: 65). ممکن است بازتابی از این وقایع باشد که بعدها بر ذهن و قلم پدر تاریخ ارمنستان منعکس شد.

به‌رحال در دوره این پادشاه اشکانی که گویی هم‌زمان بر ایران و ارمنستان فرمانروایی می‌کرد، سرزمین ارمنستان از صلح و ثبات سیاسی برخوردار بود؛ تاجایی که وی در این دوره به اقدامات عمرانی دست زد که از جمله آنها باید به ساخت شهر واغارشاپات (Vagharshapat) اشاره کرد که در دوره این پادشاه جمعیت چشمگیری داشت (Hubschmann, 1904: 470). این شهر بعدها جای آرتاکساتا (Artaxata)، پایتخت شاهی، در ارمنستان را گرفت.^{۱۰}

بلاش سوم از زمان لشکرکشی تریان قدرت را در بخشی از ارمنستان در دست گرفت و در دوره او، صلح برقرار بود؛ اما با این حال دو حریف به تدارک جنگ علیه یکدیگر ادامه می‌دادند. چنان‌که پیش از مرگ بلاش سوم و در دوره جانشین هادریان، یعنی آنتونیوس پیوس (Antoninus Pius ۱۳۸ تا ۱۶۱م)، رومی‌ها بار دیگر درصدد تصرف ارمنستان برآمدند (The Scriptores historiae augustae, 1921: 3-101). به عبارتی بلاش برای حفظ حقوق اشکانیان در

ارمنستان و آنتونیوس، ملقب به زاهد امپراتور جدید روم، نیز برای دفاع از منافع روم، به‌صورت غیرمستقیم بر سر ارمنستان در حال مبارزه بودند. بنابراین در این دوره جنگ به‌شکل آشکار درنگرفت؛ شاید عمده علت آن روش بردباری شخص بلاش بود که بدان خو گرفته بود و نمی‌خواست آغازکننده جنگ باشد؛ چراکه آنتونیوس این امکان را داشت که با تخطی از قرارداد صلح سال ۶۳ میلادی (رانديا)، نامزد مدنظر خود را بر تخت ارمنستان بنشانند. در هر صورت

مبتلا شده بود و با در نظر گرفتن پیشنهاد خسرو، شاهنشاه اشکانی، مبنی بر حل مسالمت‌آمیز مسئله ارمنستان تردیدی باقی نخواهد ماند که امپراتور ترایان، ارمنستان را تنها دستاویزی برای توجیه حملات خود به مشرق‌زمین قرار داد و در واقع هدف وی از الحاق ارمنستان به امپراتوری روم، استفاده کردن از موقعیت استراتژیک این سرزمین برای تسهیل فتوحات بعدی خود بود. چنان‌که ترایان پس از تسلط بر ارمنستان بر بین‌النهرین، ایالات غربی ایران و حتی پایتخت شاهنشاهی اشکانی مسلط شد. از سوی دیگر، اشکانیان در این زمان از رویارویی مستقیم با رومیان سر باز زدند و جنگ‌های پارتیزانی و چریکی را در پیش گرفتند و با استراتژی مناسبی، پس از کشاندن نیروهای رومی به داخل بین‌النهرین و عقب‌نشینی موقت خود به داخل سرزمین‌های اصلی ایران، آمال و آرزوهای ترایان را به باد دادند و نیروهای او را قتل عام و تارومار کردند. در این میان، ارمنستان نیز بار دیگر وضعیت پیشین خود را باز یافت.

بجز این مسائل، اقدامات امپراتوران بعدی روم برای تسخیر ارمنستان و بین‌النهرین شمالی و حتی تهدید و تسخیر پایتخت شاهنشاهی اشکانی علت دیگری برای اثبات نارضایتی رومی‌ها از پیمان رانندیاست. در نهایت باید گفت که جنگ‌های امپراتوری روم با شاهنشاهی اشکانی با محوریت ارمنستان، چه در زمان ترایان و چه در زمان امپراتوران بعدی طی قرن دوم میلادی، در سیاست آگوستوس، امپراتوری روم، تغییر اساسی ایجاد نکرد؛ زیرا روم هربار پس از پیروزی با مقاومت و سرسختی اشکانیان در برپاداشتن حاکمیت خود و اصرار بر نفوذ بی‌چون و چرای اشکانیان در ارمنستان مواجه می‌شد و عقب می‌نشست.

اهمیت سیاسی نظامی، از لحاظ اقتصادی مانند دارا بودن منابع غنی زمینی و زیرزمینی و واقع شدن بر سر راه ابریشم نیز حائز اهمیت بود. بنابراین از زمان ارتباط ایران و روم در دوره مهرداد دوم، رویارویی‌ها برای تصرف این سرزمین آغاز شد؛ تا اینکه در سال ۶۳ میلادی، یعنی زمان بلاش یکم، صلحی به نام رانندیا میان آنها بسته شد که طبق آن حکومت ارمنستان به شاهزاده‌ای از اشکانیان می‌رسید؛ اما تأیید و تنفیذ آنها به‌عهده امپراتوری روم بود. در واقع با انعقاد این پیمان، جلوی سیاست رومی‌ها برای گسترش قلمروشان در شرق گرفته شد.

طبق این پیمان، شاهنشاهی اشکانی نیز در حوزه ارمنستان که از موقعیت جغرافیایی مناسبی بهره‌مند بود، صاحب چنان پیروزی شد که پس از آن رومی‌ها و گرجی‌ها را به اتخاذ تصمیم‌های خصمانه‌ای واداشت. شاهد این مدعا آنکه امپراتوری روم پس از پیمان رانندیا، بارها به صورت غیرمستقیم و از طریق حکومت گرجستان، اقوام وحشی از جمله آلان‌ها را برای حمله به سرزمین ارمنستان تحریک کرد تا به نوعی نارضایتی خود را از این پیمان نشان دهد. در این باره باید اضافه کرد که تنها پس از ناکامی آنها در این زمینه بود که رومی‌ها در زمان ترایان به فکر اقدامات نظامی افتادند. بنابراین باید گفت که به عقیده برخی از مورخان، حمله ترایان به ارمنستان به علت نقض عهد اشکانیان در نشان دادن فردی از خاندان شاهی اشکانی بدون موافقت روم در ارمنستان بود؛ اما در واقع علت این حمله گسترش مطامع ارضی بود که رومی‌ها از سال‌ها پیش در سیاست گسترش قلمرو خود به سمت شرق در پیش گرفته بودند.

البته باید اشاره کرد که با توجه به اوضاع پریشانی که شاهنشاهی اشکانی پس از مرگ بلاش یکم به آن

پی‌نوشت

(Chaumont, 1988: 574-580).

۱۰. برای اطلاعات بیشتر درباره شهر واغارشاپات بنگرید به: (Manandian, 1965: 84-86).

کتابنامه

. بیوار، ا. د. ه، (۱۳۸۳)، «تاریخ سیاسی ایران در دوره اشکانیان»، تاریخ ایران، گردآورنده احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه، ج ۳، قسمت اول، تهران: امیرکبیر.

. پاسدروماجیان، هراند، (۱۳۶۹)، تاریخ ارمنستان، ترجمه محمد قاضی، تهران: زرین.

. ژاسمن، الجیگیان، (۱۳۸۲)، ارمنستان و سلوکیان، ترجمه گارون سارکسیان، تهران: نائیری.

. سارگسیان، ک، خو و دیگران، (۱۳۶۰)، تاریخ ارمنستان، ترجمه گرمایک، ج ۱، تهران: بی‌نا.

. کالج، مالکوم، (۱۳۸۰)، اشکانیان، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: هیرمند.

. مشکور، محمدجواد و مسعود رجب‌نیا، (۱۳۶۷)، تاریخ سیاسی و اجتماعی اشکانیان؛ پارتیان یا پهلویان قدیم، تهران: دنیای کتاب.

. ورستاندیک، آندره، (۱۳۸۶)، تاریخ امپراتوری اشکانیان، ترجمه محمود بهفروزی، تهران: جامی.

. ولسکی، یوزف، (۱۳۸۳)، شاهنشاهی اشکانی، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: ققنوس.

. Birley, E, (1956), 'Hadrianic frontier policy', in E. Swoboda (ed.), Carnuntina 3. Graz-Koln, 25° 33.

. Birley, A.R., (1998), Hadrian: The Restless Emperor, London: Routledge.

. (1999), Septimius Severus: The African Emperor, London: Routledge.

. Bivar, H.D.H., (1983), The Political History of Iran under the Arsacids: Continuation of Conflict with Rome over Armenia. The Cambridge History of Iran. Cambridge university press.

. Boissevain, U.Ph., (1890), Ein Verschobenes

۱. تاسیتوس در کتاب خود سیاست شرقی اشکانیان را مورد بررسی قرار داده و در این رابطه نوشته است که این سیاست در دروان اردوان دوم (۱۲۶-۱۲۲ م) که که درصدد بازگرداندن سرزمین‌های سابق هخامنشیان بود، تشدید یافت (Tacitus, 1831: 6, 31؛ برای اطلاعات بیشتر بنگرید به: Olbrycht, 2010: 721-722).

۲. برای اطلاعات بیشتر بنگرید به: (Eadie, 1985: 407-23).

۳. منطقه‌ای است که در شمال دانوب قرار گرفته است (رومانیف‌علی).

۴. این شهر در شمال بین‌النهرین، بین موصل و شام قرار گرفته بود که یونانیان آن را اِدسامی نامیدند.

۵. شهرستانی از ارمنستان دوران باستان که کنار سرچشمه‌های رود فرات و در نزدیکی ارزروم فعلی قرار گرفته بود (stark, 2012: 238).

۶. القابی مانند Parthicus و Parthia Capta و بعدها Parthicus Maximus نشان می‌دهند که رومیان تا چه اندازه به پیروزی‌های خود بر دشمن اصلی‌شان اهمیت می‌دادند. این القاب بی‌گمان در خدمت تبلیغاتی بودند که می‌خواست بار سنگین هزینه لشکرکشی‌هایی را که چندان سودی نداشتند، برای مردم توجیه کنند (ولسکی، ۱۳۸۳: ۲۰۰).

۷. پارثاماسپات به روم گریخت (Dio Cassus, LXVIII: 31)

۸. Lepper, 1948: 211-213; Eadie, 1985: 407-423; Lightfoot, 1990: 115-126; Wylie, 1990: 37-43.

۹. واقعه مهم دوره بلاش سوم این است که مهرداد چهارم در این زمان مدعی سلطنت شد؛ اما نتوانست در مقابل بلاش موفقیتی کسب کند

- . Henzel, Judy.H, (2008), A Comparison and Contrast of the History of Christianity as it Developed in Cappadocia and Armania During the First Five Centuries AD, A Thesis Presented to the Graduate School of Clemson University.
- . Hübschmann, H, (1904), Die altarmenischen Ortsnamen, Strasbourg, repr. Amsterdam, 1969.
- . Lepper, F. A, (1948), Trajan's Parthian War, London: Oxford University Press.
- . Lightfoot, C.S, (1990), Trajan's Parthian War and the fourth-century perspective ,JRS80, 115-26.
- . Longden,R.P, (1931), Note on the Parthian Campaigns of Trajan , The Journal of Roman Studies, Vol. 21 , pp. 1-35.
- . , (1936), "The Wars of Trajan," in Cambridge Ancient History, Cambridge, p.p 188-252.
- . Manandian, H. A, (1965), The Trade and Cities of Armenia in Relation to Ancient world Trade, English translation by N. G. Garsoian, Lisbon: Livraria Bertrand.
- . McDowell, R.H, (1935), Coins from Seleucia on the Tigris, Ann Arbor: University of Michigan Press.
- . Moses khorenatsi, (1978), History of the Armenians, translated R. W. Thomson, Cambridge, MA: Harvard University Press.
- . Olbrycht, M. J, (2010), Józef Wolski 1910-2008; An Epitaph , Anabasis, Studia Classica et Orientalia, Orientis Splendor, Studies in Memory of Jozef Wolski, M. J. Olbrycht (ed.), Rzeszów: Wydawnictwo Uniwersytetu Rzeszowskiego.
- . Parpeci's, Ghazar, (1991), The History of Lazar Parpeci, (trans. By) R. W. THOMSON, Occasional Papers and Proceedings, Atlanta, Scholars Press
- . Shayegan, M. R, (2011), Arsacids and sasanians: Political Ideology in Post-Hellenistic and Late Antique Persia, Cambridge: Campridge university.
- . stark, freya, (2012), Rome on the Euphrates: The Story of a Frontier (Tauris Parke Paperbacks), London, United Kingdom: I.B.Tauris Co Ltd.
- . Tacitus. C, (1831), The Annals of Cornelius Tacitus,the Roman Historian, translated by Arthur Murphy, London: Jones and Co.
- . The Scriptorae historiae augustae, (1921), translation by David Magie (Loeb Classical Library), Volume I, London, Harvard University Press in Cambridge.
- Fragment des Cassius Dio (75.9.6) , Hermes 25. pp.329-339.
- . Bournoution,G. A, (1995), A History of the Armenian people, Volume I, Pre-History to 1500 A.D, califonia, mazda publishers.
- . Brosius, Maria, (2006), The Persians: an introduction, London; NewYork: Routledge.
- . Burney, C. A, &Lang, D. M, (1971), The peoples of the hills: ancient Ararat and Caucasus. London: Weidenfeld and Nicolson.
- Chaumont, M.L, (1976), Armenia between Rome and Iran I: the advent of Augustus to the accession of Diocletian from Aufstieg und Niedergang der Welt Römischen II. , (1988), "BAL".Encyclopaedia Iranica, Vol.III, Fasc.6. pp. 574° 580.
- . Debevoise, N.C, (1938), A political history of Parthia. Chicago: University of Chicago Press.
- . Dio Cassius, (1955), Roman History. Translated by Earnest Cary. 9 vols. Loeb Classical Library. Cambridge, Mass.: Harvard University Press.
- . Eadie, J, (1985), Artfacts of Annexation: Trajan's Grand Strategy and Arabia, in The Craft of the Ancient Historian: Essays in Honour of Chester G. Starr. Edited by J. Eadie and J. Ober, Lanham, MD: University Press of America, 407° 23.
- . Flavius Arrianus, (1968), Quae extant omnia II: Scripta Minora et Fragmenta, ed. A. G. Roos with additions by G. Wirth, Lipsiae: Teubner.
- . Flavius Josephus, (1969), Antiquiteis of the Jewes, translated Louis H Feldman, Cambridge, mass: Harvard University Press.
- . Garsoian, N, (1997a), " The Arshakuni Dynasty", The Armenian People from Ancient to Modern Times, The Dynastic Periods: From Antiquity to the Fourteenth Century, vol I, editor Richard G. Hovannisian(ed.), NewYork: Palgrave Macmillan.
- . , (1997), "The Marzpanate (428-652)" in The Armenian People From Ancient to Modern Times, ed. Richard G. Hovannisian, 2 vols. NewYork: St. Martin's Press.
- . Gutschmid, A. von, (1888), Geschichte Irans und seiner Nachbarländer von Alexander dem Grossen bis zum Untergang der Arsaciden , Tübingen: Verlag der H. Laupp'schen buchhandlung.

- . Toumanoff, C, (1963), *Studies in Christian Caucasian History*. Washington, D.C, Georgetown University Press.
- ✓ ✓ ✓ , (1986), "Arsacids". *Encyclopaedia Iranica*, Vol.II, Fasc.5. Cyril Toumanoff. pp. 525° 546.
- . Wolski, J, (1966), *Les Achéménides et les Arsacides: Contribution à l'histoire de la formation des traditions iraniennes*, Syria, Vol. 43, No. 1/2.
- ✓ ✓ ✓ , (1988), *Le titre de roi des rois dans l'idéologie monarchique des Arsacides*, Akadémiai Kiadó.
- . Wylie, G, (1990), *How did Trajan Succeed in Subduing Parthia Where Marc Antony Failed?*, *Ancient History Bulletin* 4, 37-43.

